

نقدی بر داستان اوراد اغوان
خست خام و آینه‌های پیش رو

اوراد اغوان نسیم توسلی که نشر نشانه منتشر کرده است، داستان بلندی از ژانر داستانهایی آپارتمانی است که در سالهای اخیر نمونه‌های زیادی از آن را شاهد بودیم. داستانهایی آپارتمانی یا شهری به زندگی درونی خانواده‌های دوران مدرن می‌پردازد و عموماً از روایتی خطی تبعیت میکند. روایت آدم‌های دور و بسر که در زندگی هر کدام از ما می‌تواند اتفاق افتاده باشد. روایت زندگی آدم‌هایی باروابلی از جنس ماشین و ورود ناهنگام مدرنیته در زندگی کسانی که گاه با تغییرات ناهمگون است و با آن در نبرد هستند که می‌توانند داستانهایی جذاب بی‌دست دهند. این بار اما داستان در تهران، پایتخت شلوغ و پیچیده انسان‌هایی باروابلی پیچیده اتفاق نمی‌افتد. نسیم توسلی داستان را به شهر رشت برده و در آرامش شرجی روزهای رشت داستان بی‌حادثه‌ای را با مضمونی نه چندان نو مینویسد. داستان در آپارتمان دوفره زن و شوهری تقریباً در آغاز زندگی مشترکشان روی میدهد و ماجرای زنی با زندگی روزمره است که همچون بسیاری از زوج‌های جوان عصر مدرن با مشکل چیده شدن روبه‌رو هستند. داستان با خواب‌زن شروع میشود و در همان صفحات آغازین از سقوط زندگی مشترکشان حرف می‌زند و نفرت از تلاش برای بچه‌دار شدن. اما رازی که قهرمان این داستان است و قسه از نظر گاه و روایت میشود و رازی اول شخص است، بی‌وقفه در پی یافتن راهی برای بچه‌دار شدن است. اما رضا شوهر اغوان نقش چندانی جز بودن به‌عنوان شوهری که باید باشد تا بچه‌دار نشدن در زندگی تبدیل به مشکل داستان شود و جز چند جمله منفعلانه و بوسه‌هایی کم تعداد و سبزه‌چیز دیگری از او به‌عنوان نقش دیگری از یک داستان آپارتمانی نمی‌بینیم. در واقع این شوهر ایده‌آل نقشی برای ایجاد مشکل ندارد و تمام طول داستان در سایه و تقریباً بی‌صورت باقی میماند. زنی تحصیل کرده و امروزی و مدرن بی‌هیچ تنشی تن به دوا و درمان میسپارد و راه‌هایی چون شفاژ امازاده و رفتن پیش فالگیر و غیره را نیز امتحان میکند. پایان داستان با آغاز داستان که با خوابی مرموز و زنی چادری آغاز میشود همخوانی ندارد. اغوان در پایان تصمیم میگیرد داستان بنویسد و به‌جای بچه‌خودش برای بچه‌های دیگر داستان بگوید که در ایران تصور میکند داستان زندگی جذابی دارد که باید بنویسد.



انسانه فردان، روزنامه نگار

نویسنده سعی در جزئی پردازی دارد تا با اشاره به دکمه تستر و دکمه شیر آبریز بیخچال داستان را تصویری کند، اما دو نکته وجود دارد؛ یکی آنکه جزئی پردازی باید در خدمت داستان باشد و دیگری اینکه داستان آنجا که باید تصویر بسازد، تعریف میکند. توضیحاتی که در تنگنای قدرت پرداخت گفته میشوند مثل این جمله که: «دیگر حوصله خوابیدن ندارم، احساسی برابم باقی نمانده، دلم نمیخواهد نفسی بخورد پشت گردنم...». باید قادر باشیم حوصله نداشتن و نخوابیدن و بیفتاوت شدن به زندگی و همسری که تمام طول داستان هیچ کاری از او وجود نمی‌کنیم و بی‌حوصلگی و بیفتاوتی نسبت به همه چیز را به مخاطب نشان دهیم. نه اینکه صرفاً بگوییم. زبان روایت یکدست و داستانی نیست. مثلاً راوی اول شخص درباره چشم‌های خودش می‌گوید: «چشم‌ها را می‌بندم، چشم‌ها را باز می‌کنم» و جملاتی از این دست. استفاده از تمام کارکردهای راوی اول شخص فراموش شده و چون جزئیات در خدمت داستان نیست، میشود از بسیاری صحنه‌ها پرید و جلو رفت و این یعنی بهره نرفتن از تمام کارکردهای ادبیات داستانی. باشد که در آینده داستانهایی با زبان متمایز و قصه‌ای نو و شخصیت‌های به‌یاد ماندنی از این نویسنده بخوانیم و لذت ادبی را تجربه کنیم.

محمدعلی جعفری به مدیر نشر ثالث در گفت و گویا توسعه ایرانی مطرح کرد

حال کتاب خوب است، باور کن!



عکس: آرژین غفصیری / توسعه ایرانی

دولای پس این روزهای کتاب‌شدم که لایه کاغذ گران شده، که لایه حرف‌چینی چاپخانه‌ها کندتر شده، که کتابفروشی که بشود آغذیه‌فروشی، این سوی ماجرا نویسنده‌ها دستشان کندتر می‌شود و جوهر قلمشان خشک‌تر، پاتوق نشر ثالث بوده همیشه، نه برای دمنوش‌ها و قهوه‌هایی که دوست نداشتیم، که میلوید میان کتابها و دست‌آخر اگر چه تعداد کتابها روز به روز آبرفت، اما به شوق جهانی نو، با کتابی تازه از فروگاه میزدم بیرون. آشنا بودم و دیگر غربیگی نمیکردم مثل روزهای نوجوانی. دولای پس ام‌از حال و روز این روزهای کتاب‌مراکشانه دفتر صاحب‌نشر ثالث که می‌دیدم‌شان وزیاد می‌دیدم‌شان. روزهای تیدار مردامه ناخودآگاه روح را خسته می‌کنند و می‌طلبند که آدم غری بزند و با شکایت تندی از آفتاب، سر و تاهش را به‌هم بیلورد. خودم را آماده کرده بودم که آقای جعفری به ناخوش‌حوالی بازار کتاب بگوید و کور سوری امیدم بشود نامید و تهش بگویم: «خوشحال شدم از دیدنتون» و راه را باهم‌دلی یا ناشران تا خانه گز کنیم. اما ماجرا از لونی دیگر رقم خورد؛ که کجکلو بودم بدنام اصلاً چرا ناشر شده‌اند؟ تام وول در کتاب نشر سودآور، صنعت‌نشر را برخطر ترونسیت به‌صنایع دیگر کم‌درآمدتر می‌داند. پس در جهان سوم شجاعت بیشتری برای ناشر شدن باهم می‌داند و می‌گوید: «کار فرهنگی

زمانی می‌تواند مفید باشد باشد که از نظر اقتصادی هم بازدهی داشته باشد. نشر حرف‌های نشری است که بازده سرمایه داشته باشد، در غیر این صورت ناشران از دور رقابت خارج می‌شوند». می‌خواستیم بدنام این رضایت را در این روزهای بحرانی هم‌دار دینانه که به‌بادیگه من مخالفت کرد و از تجربه‌های سالهای انقلاب گفت که نشر همچنان پررونق بود و اکنون فرهنگ را باز هم پررونق‌ترین بخش جامعه می‌داند. او معتقد است که مردم سرخوردگی در سیاست و اقتصاد را با فرهنگ جبران می‌کنند. اجرای صد تا تر هر شب در تهران، سینماها با فروش بالای ۲۰ میلیارد و گالری‌ها و کتابفروشی‌ها و کنسرت‌ها همچنان که همچنان با استقبال مردم روبه‌رو است را گواه گرفت. از بهتر شدن فروش کتاب گفت و دلم کمی قرص شد و یاد افتاد که با ناشری در نمایشگاه حرف می‌زد و او هم از بهتر شدن فروش کتاب گفته بود. محمدعلی جعفری معتقد است که مردم دوست دارند نسبت به سیاست و اقتصاد و جهان کسب دانش کنند، اما فرهنگ که بهترین حوزه‌است که می‌تواند با آن تفریح کنند و با توجه به اینکه قیمت کتاب نسبت به اقلام دیگر رشد کمتری داشته و هنوز در قدرت خرید مردم هست که هر بار که به فروشگاه کتاب بروند و حداقل یک کتاب از فروشگاه خارج شوند. بنابراین حوزه فرهنگ هنوز به‌صرفه‌است و حتی کتاب‌هایی وجود دارند که قدیمی اما ارزشمند هستند و با قیمت قدیمی آن فروخته میشوند. این روند روبه‌رشد حتی در شهرستان‌هایی چون اصفهان بسیار خوب بوده است. حالا دیگر هوا گرم نبود و قرار نبود کسی با شرایط بدروز باها بگوید نمی‌توانستم از کسی که حرف‌های به‌نشر کتاب نگاه می‌کند بپرسم که سیاست و

هر آدم مشهوری بالاخره یک روز کتاب اولی بوده و از یک جایی شروع کرده است. جلب اعتماد نویسنده و مخاطب هر دو باهم لازم است و طبق شرایط نویسنده را معرفی خواهیم کرد. اما مادر نقد کتاب فقیر هستیم. تبلیغ و رسانه در خدمت کتاب نیست

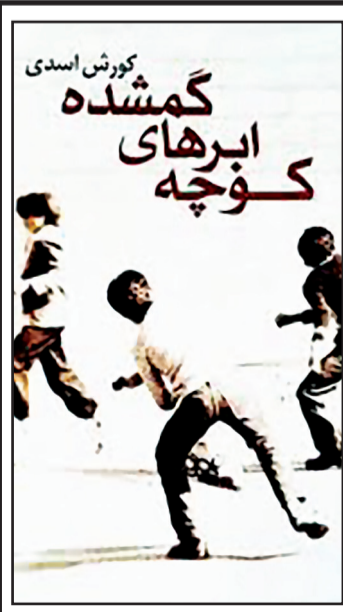
روش انتخاب کتاب برای چاپ در نشر ثالث چگونه است؟ گفت: «چند روش برای انتخاب کتاب داریم؛ کتاب‌هایی که خود هیأت تحریریه انتخاب می‌کند و به گروه مترجمان می‌سپارد. یک سری کتاب‌ها هم به‌نشر ثالث ارسال می‌شوند و دبیر بخش مربوطه در باره دست‌نوشته‌ها نظر کارشناسی می‌دهد و چندتا چیه با معیارهای ثالث مطابقت داشته باشند، روانه چاپ می‌شود و نام و شهرت مؤلف و مترجم را مدنظر قرار نمیدهد». دلم می‌خواست در باره روند و روش نشر بیشتر بدانم، هر چند خبر دار بودم که ثالث سالهاست برای کتاب اولیها سهمیه‌ای در نظر می‌گیرد که گفت: «هر آدم مشهوری بالاخره یک روز کتاب اولی بوده‌از یک جایی شروع کرده است. جلب اعتماد نویسنده و مخاطب هر دو باهم لازم است و طبق شرایط نویسنده را معرفی خواهیم کرد، اما مادر نقد کتاب فقیر هستیم. تبلیغ و رسانه در خدمت کتاب نیست. الان معرفی و نقد کتاب بسیار کم اتفاق می‌افتد و این در حوزه کتاب یک ضعف محسوب میشود. اگر چه خود نشر ثالث هفته‌ای یک بار نقد کتاب را دارم باز هم کافی نیست».

شبکه‌های اجتماعی مجازی تنها مجرای تبلیغ کتاب است

محمدعلی جعفری به معتقد است که شرایط مختلفی بر عدم چاپ یک کتاب تأثیر می‌گذارد. اول آنکه کتابفروشی و محل عرضه کتاب بسیار اندک است. شیوه توزیع کتاب در ایران اشتباه است و بنابراین بسیاری کتابها چاپ نمی‌شوند و بسیاری هم که چاپ میشوند، دیده نمیشوند. کتاب باید پیش از آمدن به بازار معرفی و نقد و تبلیغ شود و مردم منتظر در آمدن آن کتاب باشند، اما اکنون شبکه‌های اجتماعی مجازی تنها مجرای تبلیغ کتاب است. دلم می‌خواست بدانم وضعیت بالارفتن قیمت کتاب روی این روندی که در خدمت نویسنده و مخاطب و خود ناشر است چه تأثیری گذاشته است؟ معادلات ناشران با بالارفتن قیمت کاغذ و ادواتی و نقدی است. اما فروش کتاب زمان‌بر است و یک سال طول می‌کشد تا پول به ناشر باز گردد. از طرف دیگر بالارفتن تمام اقلام چاپ، نقدی‌نگی ناشر را پایین می‌آورد و در نتیجه بسیاری ناشران از دایره رقابت خارج می‌شوند. سیستم فروش کتاب آنقدر معیوب است که فروش بهتر کتاب نمیتواند این سیستم و رابطه ناصحیح بین ناشر و توزیع کننده را جبران کند. نشرانی که فروشگاه دارند کمی شرایط بهتری دارند و با اینکه سرعت کمتر شده اما همچنان روند چاپ کتاب را متوقف نکردیم. اما وقتی نشر حرف‌های تر می‌شود دیگر ناشر اقدام به چاپ هر کتابی نمی‌کند. در گذشته هر کتابی بدون بازار یابی چاپ می‌شد و منتظر فروش می‌ماند اما الان با توجه به قیمت کاغذ ناشران حساب‌شده‌تر می‌شوند. کتاب سرمایه‌گذاری می‌کنند. نشر در ایران ضعیف است، تیراژ کتاب کم تعداد است، اما چاپ کتاب متوقف نمی‌شود. ما جزء نادر کشورهایی هستیم که هفتده هزار ناشر دارد و این در حالی است که تعداد عرضه‌کننده کتاب در کل ایران زیر دوهزار است. تولید کتاب از عرضه‌کننده آن بیشتر است. یعنی باید هزار نفر کتاب تولید کنند و صد هزار نفر بفروشند اما این جریان در ایران روند معکوسی داشته است. یعنی تولیدکننده از عرضه‌کننده بیشتر است. مؤلف که محدودیتی ندارد، هر کسی می‌تواند آنچه می‌خواهد بنویسد و این دیگر به‌عهده جامعه است که آن اثر بپذیرد یا نپذیرد. مثلاً در نوزده کتاب اولی بوده‌از یک جایی شروع کرده است. جلب اعتماد نویسنده و مخاطب هر دو باهم لازم است و طبق شرایط نویسنده را معرفی خواهیم کرد، اما مادر نقد کتاب فقیر هستیم. تبلیغ و رسانه در خدمت کتاب نیست. الان معرفی و نقد کتاب بسیار کم اتفاق می‌افتد و این در حوزه کتاب یک ضعف محسوب میشود. اگر چه خود نشر ثالث هفته‌ای یک بار نقد کتاب را دارم باز هم کافی نیست».

ما جزء نادر کشورهایی هستیم که هفتده هزار ناشر دارد و این در حالی است که تعداد عرضه‌کننده کتاب در کل ایران زیر دوهزار است. تولید کتاب از عرضه‌کننده آن بیشتر است. یعنی باید هزار نفر کتاب تولید کنند و صد هزار نفر بفروشند اما این جریان در ایران روند معکوسی داشته است

خوبی ببینیم که چه ناشرانی بازار را در دست دارند. به هر حال شرایط بحرانی است اما نباید میدان را خالی کرد. مدیریت یک مؤسسه بسیار حیاتی است و امیدوارم که بتوانیم ادامه دهیم. به همین منظور ناشران با همکاری هم در پی بهبود شرایط توزیع کتاب هستند تا بتوانیم زودتر پول کتاب را نقد کنیم. چون ناشر تمام اقلام تولیدی و کاغذ را نقد می‌خرد اما مدت‌دار و حدوداً یکساله می‌فروشد باید کاری کنیم که فاصله پرداخت‌ها کمتر شود تا حیات ناشر ادامه یابد». دلم می‌خواست بدانم مؤلفان با وجود درک شرایط چاپ کتاب چه آینده‌های پیش‌رو دارند و چه چاره‌هایی را باید با ناشر در پیش بگیرند که گفت: «ما به عهدمان به مؤلفان وفادار بودیم و روند چاپ کتاب‌هایشان ادامه دارد. من آینده کتاب را خوب می‌بینم. باید واقعگرا باشیم. با وجود فصل تابستان و نبود دانشجویان هنوز مردم خواندن کتاب را دنبال میکنند، هر قشری میتواند به قسمتی از فرهنگ باتوجه‌به بودجه‌اش بپردازد. چون اقلام فرهنگی به بودجه مردم فشار کمتری وارد میکند. مردم در تعطیلات گالری می‌روند، کتاب می‌خرند و قسمتی از فراغت‌شان را پر میکنند. یک طیف کتابخوان حرف‌های داریم و در مقابل تعدادی از مردم هم به اطلاعات نیاز دارند تا درک درستی از اوضاع داشته باشند، پس کتاب می‌خوانند. اما لازم است که کتابفروشی‌ها به روز باشند و به پارامترهای جهانی نزدیک شوند و هر کسی با هر شرایطی بتواند کتاب بخواند حتی نابینایان که از ۲۰ سال پیش تعدادی از کتاب‌های ثالث را با خط بریل برایشان تولید می‌کنیم.» رفته‌بودم که از کساد حجره فرهنگ در این بازار شلوغ بشنوم، اما محمدعلی جعفری به تلاش بیشتر و حال خوب فرهنگ و روابط همچنان خوب مردم با فرهنگ گفت و نوبد بر گزاری جلسات نقد کتاب و تلاش بیشتر برای بازار یابی کتاب گفت که صفحه کتاب در تمام این اقدامات در کنار نشر ثالث و تمام ناشران خوب با دغدغه فرهنگی خواهد و مخاطبان را با آن همراه خواهد کرد. تا یاد چنین بادا.

به مناسبت ۱۸ مردادماه
زادروز نویسنده معاصر کورش اسدی

کورش اسدی در ۱۸ مردادماه ۱۳۴۳ در آبادان زاده شد و از نوجوانی داستاننویسی را آغاز کرد. پس از مهاجرت به تهران داستاننویسی را زیر نظر هوشنگ گلشیری بی‌گرفت. کورش اسدی در ۳ تیر ۱۳۹۶ تن به مرگ خودخواسته سپرد. به یهانه زادروز این نویسنده بزرگ معاصر نگاهی به آثارش خواهیم داشت.

پوکه باز، آگه، ۱۳۷۸
باغ ملی، سالی، ۱۳۸۲
پایان محل روئیت است، ثالث، ۱۳۸۷
گنبد کبود، نیماژ، ۱۳۹۴
کوچه ابرهای گمشده، نیماژ، ۱۳۹۵